



بر اساس تفسیر موضوعی

تاویل آیات متشابه چیست؟

هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب واخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاويله وما يعلم تاويله الا الله والراسخون في العلم يقولون آمانا به كل من عند ربنا وما يذكر الا اولو الالباب

• او کسی است که این کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده قسمتی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می باشد و قسمتی از آن متشابه است (که مقصود واقعی از آن در بدو نظر روشن نیست، و مراد و غیر مراد بهم شبیه هستند)، آنان که در قلوبشان انحراف است برای فتنه انگیزی و تاویل نادرست، از آیه های متشابه پیروی می کنند، در حالی که تاویل آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند، آنان که می گویند ما به آیات متشابه ایمان داریم، همه از طرف پروردگار ما است و جز صاحبان خرد متذکر نمی شوند.

مورد یعنی واقعیت‌های خارجی، به کار رفته و در مورد دیگر به کار نرفته است یا این که لفظ «تأویل» از يك معنی وسیع و گسترده‌ای برخوردار است، و همانطور که در عینیت‌های خارجی به کار رفته در مفاهیم و اندیشه‌های ذهنی نیز که می‌تواند مآل و سرانجام کلام متکلم باشد، به کار رفته است ؟

حقیقت این است که در معنی تأویل هیچ نوع خصوصیت و قیدی اخذ نشده است، این لفظ، دارای يك معنی وسیع و گسترده. ای است خواه از قبیل عینیت‌های خارجی باشد، و خواه از قبیل مفاهیم ذهنی.

لفظ «تأویل» مصدر باب «تفعیل» است که گاهی به معنی فاعلی یعنی باز گردانیدن: «و گاهی به معنی مفعولی یعنی «مال» و باز-گشت و سرانجام يك شیئی است. و برای تعیین مقصود و تعیین مصداق آن (که آیا عینیت‌های خارجی مقصود است یا مفاهیم ذهنی؟) باید از قرائن خارجی کمک گرفت بالاخص باید دید که مابہ دنبال تأویل چه چیزی هستیم؟ اگر چیزی که مابہ دنبال تأویل و تحصیل مال آن هستیم از قبیل رویا و خواب و یا فعل و کاری به ظاهر زنده و یا فلسفه احکام است، در این مورد به طور مسلم مصداق تأویل و مآل و سرانجام آن شیئی از قبیل عینیت‌های خارجی خواهد بود.

و اگر چیزی که مابہ دنبال تأویل آن هستیم معنی جمله‌ای از جمله‌های متکلمی است که می‌تواند ظاهری داشته باشد و سال بیست و یکم شماره ۸

آگاهی کامل از يك حقیقت قرآنی در صورتی امکان پذیر است که مجموع آیات مربوط به يك موضوع، يك جا جمع آوری شوند، و آنگاه با بررسی همه جوانب و با ملاحظه مضامین همه آیات، نظر قاطع در باره آن ابراز گردد، و بدون این کار، هر نوع اظهار نظر همراه با احتمال و شك بوده و نظر قطعی نخواهد بود.

از جمله مفاهیمی که در قرآن به طور چشم گیر وارد شده است، مفهوم «تأویل» است که در هفت سوره از سوره های قرآن مجموعاً هفده بار وارد شده است، و ما در شماره های گذشته پانزده مورد را مورد بررسی قرار دادیم و روشن گردید که تأویل در موارد مزبور از قبیل مفاهیم ذهنی و فکری نیست بلکه حقیقت تأویل در آنها، يك رشته حقایق خارجی و عینیت‌های لمسی و حسی است که می‌تواند فی المثل تعبیر کننده واقعیت رؤیاهای بوسف و همزندانانش و یا بیانگر اسرار يك رشته کارهای به ظاهر زنده همسفر موسی ، و یا روشنگر فلسفه احکامی از قبیل رعایت عدالت در کیل و وزن، باشد و در این موارد، واقعیت‌های عینی تأویل خوانده شده است، نه يك سلسله مفاهیم ذهنی، همچنانکه در تأویل کلام شخصی ، معنای دوم، معروف و مشهور است.

ولی با این اعتراف ، در اینجا سؤالی مطرح می‌باشد و آن این است که: آیا لفظ «تأویل» در قرآن منحصر آ در این يك

روح و روان است، و بخشی از روح خود را در مخلوق خویش دمیده است، اینجا است که باید کند و کاو کرد و با ملاحظه دیگر آیات قرآن که می‌تواند روشنگر معنی نهائی این آیه باشد، مقصود واقعی از آیه را که تأویل و مآل و سرانجام آن است به دست آورد، در این مورد تأویل از قبیل مفاهیم ذهنی خواهد بود نه از عینیت های خارجی، زیرا چیزی که مابعد دنبال تأویل آن هستیم از قبیل واقعیت های مانند رؤیایا و یا کارهای به ظاهر زنده و وحشت آور، نیست، تا تأویلی همچون خود آن داشته باشد، بلکه به دنبال معنی واقعی کلامی هستیم که ظاهر آن نمی‌تواند مقصود باشد و در عین حال می‌تواند معنی صحیح و استواری داشته باشد، در چنین موردی، واقعیت تأویل، امر ذهنی خواهد بود نه عینیت‌ها و واقعیت‌ها.

قرائن و شواهدی بر این نظریه

در اینجا يك سلسله قرائن گواهی می‌دهند که مقصود از تأویل در خصوص آیه هفتم از سوره آل عمران (آیه مورد بحث) همان ارجاع مفهوم ظاهری آیه، به مفهوم واقعی آن است که پس از تدریس خود آیه و دیگر آیات می‌توان به آن پی برد و تأویل به این معنی جزیک امر ذهنی و فکری چیزی نیست و به تعبیر روشن‌تر: مقصود از تأویل همان ارجاع و بازگردانیدن متشابه به محکم است یعنی با استمداد از آیات محکم،

باطنی، معنی بدوی و متزلزلی داشته باشد و معنی نهائی و مستقری، در چنین صورتی، حقیقت تأویل همان مقصود نهائی متکلم از کلام خود خواهد بود، و یک چنین مقصود نهائی، جزیک رشته مفاهیم ذهنی چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

هرگاه گوینده‌ای سخنی بگوید که ظاهر آن، با توجه به دیگر قرائن و دیگر کلمات او نمی‌تواند مراد و مقصود او باشد، و پس از دقت و تدبیر می‌توان برای سخن او معنی صحیحی پیدا کرد و مراد او را بدست آورد در این صورت معنی دوم که از قبیل مفاهیم است می‌تواند تأویل کلام او باشد و استعمال لفظ «تأویل» در این مورد نه تنها کوچکترین اشکالی ندارد بلکه این لفظ در این موارد نیز به کار رفته است از باب نمونه:

نمونه‌ای از تأویل

خداوند در حال خطاب به فرشتگان در باره آفرینش حضرت آدم می‌فرماید: **فَإِذَا سُوِّدَ وَ نَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِي فَسَجُدْ لَهُ سَاجِدِينَ** (حجر آیه ۲۹)
: آنگاه که خلقت او را آراستیم و در آن از روح خود دمیدم همگی بر آن سجده کنید.

در اینجا آیه، يك مفاد ظاهری دارد که بسان کارهای همسر موسی به ظاهر، زننده است و با دیگر کلمات متکلم سازگار نیست، زیرا ظاهر آن این است که خداوند دارای

متشابه مورد نظر است و ضمیر در این لفظ ، به «ما» موصول در لفظ «ما تشابه» برمی-گردد و هرگز نمی توان گفت که ضمیر در این دو لفظ به «کتاب» که در آغاز آیه قرار دارد برمی گردد زیرا بازگشت ضمیر به مرجع دور، خلاف فصاحت بوده و از متفاهم عرفی دور می باشد .

در حالی که ضمیر در سوره های اعراف و یونس، به خود کتاب که مقصود از آن آیات مربوط به عالم برزخ و قیامت است، بازمی-گردد، چنانکه می فرماید:

ولقد جئناهم بكتاب فصلناه علی علم هدی ورحمة لقوم یومنون هل ینظرون الا تاویله یوم یأقی تاویله (۱) (سوره اعراف آیه ۵۳)

ما به سوی آنان با کتابی آمدیم که با کمال آگاهی آن را شرح دادیم، کتابی که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان دارند، آیا آنان انتظار دارند که مال و سرانجام آن کتاب را مشاهده کنند (آنگاه ایمان بیاورند؟) روزی، این کار انجام می-گیرد.

و در سوره یونس می فرماید: ام یقولون افتراء قل فاتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ولما یأتهم تاویله کذذب الذین من قبلهم (یونس آیه ۳۸ و ۳۹)

بلکه آنان می گویند: پیامبره دروغ قرآن را به خدا نسبت داده است، بگو اگر سال بیست و یکم شماره ۸

تشابه را از آیات متشابه برداشتن و تمیز دادن مقصود واقعی از مقصود نما است ، و این مطلب رامی توان از قرائن یاد شده در زیر بدست آورد :

تاویل خصوص متشابه غیر از تاویل کل قرآن است

در آیه مورد بحث تاویل خصوص آیات متشابه، مورد نظر است در حالی که در سوره اعراف آیه ۱۵۳ و یونس آیه های ۳۸-۳۹ موضوع بحث، تاویل مجموع آیات است و مقصود از آن آیاتی است که مربوط به برزخ و قیامت می باشد، و همین تفاوت می-تواند مقصود از تاویل را در این آیه، غیر از مقصود از تاویل در آیات دوسوره قرار دهد .

توضیح این که: آیه مورد بحث پس از تقسیم آیات قرآن به محکم و متشابه چنین می فرماید:

واما الذین فی قلوبهم زیع فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاویله و ما یعلم تاویله الا الله...

: آنان که در قلوبشان انحراف است به خاطر فتنه انگیزی و به خاطر تاویل آن، از خصوص آیات متشابه پیروی می کنند در حالی که تاویل آن را جز خدا کسی نمی-داند.

در این آیه به محکم ضمیرهای موجود در لفظ «تاویله» در دو مورد، تاویل خصوص

وانسان به حکم آیه: لقد كنت في غفلة
عن هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك
اليوم حدید (سوره ق آیه ۳۲)

توازیان جهان در غفلت بودید ما پرده
از دیدگان تو برداشتیم دیدگان تو امروز
تیزبین است و به خاطر همین تیزبینی است
حقیقتی را که نمی توانست در این دنیا درک
کند در آن جهان درک می نماید.

در صورتی که محور بحث در سوره آل
عمران، تاویل قسم خاص از قرآن به نام
آیات متشابه است که ظهور ثابت و مستقری
در مقصود واقعی ندارند، و پیوسته مراد و
نامراد به هم شبیه و همانند هستند، در
این مورد به حکم تناسب محور سخن و
موضوع (متشابه) قهرآ مقصود از تاویل،
ارجاع آیه ای به معنی مقصود آن و
استمداد از محکم برای رفع ابهام و تزلزل
از متشابه است و یک چنین تاویل جزیک
امر ذهنی و فکری چیزی نمی تواند باشد.



راست می گویند، سوره ای مانند آن بیاورند
و همه افراد جز خدا را به کمک بطلبند
(تصور نشود که آنان قرآن را از روی آگاهی
انکار می کنند) بلکه آنان چیزی را تکذیب
کردند که احاطه علمی به آن ندارند، و
واقعیت آن برای آنان نیامده و آشکار نگشته
است، پیشینیان را نیز این چنین تکذیب
کردند...

همانطور که ملاحظه می فرمائید: محور
سخن در آیه های این دو سوره، تاویل تمام
آیات قرآن است که به حکم «یسوم یاتی
تاویله» و یا «ولما یاتهم تاویله» در روز
رستاخیز تاویل آنها خواهد بود و ظرف ظهور
این تاویل، روز رستاخیز است در این صورت
مقصود، آیات مربوط به عوالم غیبی
است که قرآن در موارد زیادی از آنها
گزارش داده است و عوالم غیبی چیزی جز
امور تکوینی و غیبی نمی تواند باشد، لذا
حقیقت تاویل در این دو آیه همان تاویل
تکوینی و عینی است نه مفهوم ذهنی و فکری

بقیه از صفحه ۱۴

آنها حرام را با شبهات دروغین وهوی و
هوسها، حلال می شمردند، «خمر» را بنام
«نبیذ» و رشوه را به عنوان هدیه و ربا را
بنام بیع (۱)

در بحث آینده خواهیم دید که در موارد
فرار و کلاه شرعی اصولاً قصد جدی وجود
ندارد و معامله یک معامله صوری است که
از نظر فقه اسلام بی اعتبار است.

ادامه دارد

(ص) به من چنین فرمود) یا علی! ان
القوم سیقتنون باموالهم و
یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبه و
الاهداء الساهیه فیستحلون الخمر
بالتبذیر، و السحت بالهدیه، و الربا
بالبیع: ای علی! مردم به زودی به
وسيله اموالشان آزمایش میشوند.....

۱- وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۴۵۶

مکتب اسلام